



نقش شخصیت مادر در تربیت دینی فرزند

خدیدجه اسکندری نژاد *

چکیده

مقاله‌ی حاضر تحلیلی بر ویژگی‌های مادر در تربیت دینی فرزند است. برای دستیابی به این مهم، تلاش شده است تصویر شخصیت اسلامی مادر به عنوان مؤثرترین مربی دین‌داری فرزند ترسیم شود. شخصیت بهنجار از نظر اسلام، به شخصیتی گفته می‌شود که سه لایه‌ی وجودی او (بینش، گرایش، کنش) به عنوان انسان الهی، در سمت و سوی الهی باشد. در واکاوی هر لایه، مسائل مرتبط آن با تربیت دینی فرزند بیان شده است؛ از همین رو، در بینش و شناخت مادر از دین، خود (نفس)، موقعیت مادر و فرزند، فرزند به عنوان فردی منحصر به فرد و مسائل مرتبط با تربیت دینی اشاره شده که هر کدام به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گرفته و سپس در بحث عواطف و عمل، جهات و چگونگی اثرپذیری از این شخصیت بهنجار مورد تحلیل قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: تربیت دینی، بهنجار، اسلام، لایه‌های وجودی،

شخصیت، ایمان، فطرت الهی.

مقدمه:

جوامع بشری دین را ضروری دانسته‌اند. با گذشت دورانی بدون دین، نه تنها این مسئله کم‌رنگ نشده، که اثرات و نقش آن در زندگی برجسته‌تر گشته است؛ از این رو، امروزه شاهد اقبال به دین و مباحث دینی در حوزه‌های مختلف علوم از جمله روان‌شناسی و تعلیم و تربیت هستیم.

تعیین مسائل تربیتی هر مکتبی، در گرو اهداف و غایات تعیین‌شده در آن است. در تربیت اسلامی، توحید و بندگی نقطه‌ی اوج تعالی انسان برشمرده شده است؛ «قولوا لا اله الا الله تفلحوا». انسان با قدم نهادن در صراط مستقیم و راه عبودیت و بذل همه‌ی وجود در راه عشق می‌تواند به این نائل شود. اساساً تدین و دین‌ورزی باطنی، چیزی جز دین‌نمایی و دین‌آرایی در رفتار ظاهری است و آنچه هدف تربیت دین برشمرده می‌شود، تدین و درونی‌سازی دین است، هر چند رویکردهای دیگری هم در این باب وجود دارد. این هدف در مسیر فطرت و نفوذ در لایه‌های زیرین شخصیت (عواطف و شناخت) امکان‌پذیر می‌باشد.

تربیتی که متصدی رساندن فرد به چنین هدفی است، خطیر، دشوار و در عین حال زمانمند است. مربی در این امر عامل اجرایی کار تربیتی (برای زمینه‌سازی) می‌باشد و نقش اساسی در این سیر دارد.

در این مجمل، تلاش شده‌است ویژگی‌های بارز و نافذ عامل تربیتی (مادر) مورد تحلیل و کندوکاو قرار گیرد. در این مقاله بررسی شده‌است که با چه شخصیتی می‌توان به این هدف مهم دست یافت و این شخصیت چگونه در درونی‌سازی دینی فرزند مؤثر است؟ با مطالعه‌ی این مقاله، مادران متوجه مسئولیت خطیر خود شده، همین عامل، انگیزه‌ی تکوین شخصیت بهنجار مادران را در جامعه فراهم می‌آورد و از سوی دیگر، مددکار فرهنگ‌سازی جامعه برای انتخاب همسر و به عبارتی، مادری مناسب برای



فرزندان خواهد بود. وفور روایات وارد شده در این زمینه، تأکیدی بر این مطلب است، از جمله فرموده‌ی حضرت رسول ﷺ: «لا تزوجوا النساء الحسنهن... ولا تزوجوا لامواهن و لکن تزوجهن للدين»^۱.

مفهوم‌شناسی تربیت دینی

تربیت دینی می‌تواند بر دو معنا دلالت کند:

الف. تربیتی که منسوب به دین است، یعنی تربیتی که محتوای خود را از دین می‌گیرد؛

ب. تربیتی که برای دین و در خدمت اهداف دین می‌باشد، هر چند ممکن است محتوایش هم دینی نباشد،^۲ ولی انتقال باورها و آموزه‌های دینی و درونی کردن آن را در یادگیرندگان پی بگیرد. این دو معنا با هم قابل جمع می‌باشد و فرد می‌تواند، هر دو معنا را بپذیرد.

در واقع، تربیت دینی، ترکیبی از تربیت و دین است که برای تعریف آن، ابتدا باید تعریف آن دو را بیان کرد و سپس به تربیت دینی پرداخت. با توجه به دیدگاه‌های متعدد در باب تربیت آدمی، مبانی، اهداف، اصول، روش‌های آن از سویی و برداشت‌های متنوع درباره‌ی حقیقت دین و ابعاد قلمرو و گسترده، از سوی دیگر، انتظار تعریفی معین و مقبول همگان درباره‌ی تربیت دینی، غیرمعقول به نظر می‌رسد.

تربیت عبارت است از فعالیتی هدفمند و دوسویه میان مربی و متربی، به منظور کمک به متربی برای تحقق بخشیدن به قابلیت‌های ویژه و پرورش شخصیت او در جنبه‌های گوناگون فردی، اجتماعی، جسمی، عاطفی، اخلاقی، عقلانی و...^۳ به عبارت

۱. حسام‌الدین هندی، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، تصحیح صفوه سقا.

۲. داوودی، محمد، «تأملی در معنای تربیت دینی و نسبت آن با مفاهیم دیگر»، همایش تربیت دینی در جامعه‌ی اسلامی معاصر (مقالات برگزیده)، ص ۳۰.

۳. بناری، علی‌همت، *نگرشی بر تعامل فقه و تربیت*، ص ۶۹.



دیگر، هدایت جریان رشد، یعنی اتخاذ تدابیر مقتضی به منظور فراهم آوردن شرایط مساعد برای رشد مطلوب.^۱ این تعاریف، عام بوده، تعلیم و تربیت رسمی و غیررسمی را دربر می‌گیرد. البته آنچه مدنظر ما است، تعلیم و تربیت غیررسمی است، یعنی آنچه که مادر در ارتباطات وسیعی که با فرزند خود دارد، بر وی اعمال می‌کند.

برای دین در فرهنگ‌های لغوی، معانی متعددی بیان شده است: ملت، مذهب، کیش، آیین، ورع، طاعت، حساب، جزا، پاداش، مکافات و انقیاد و...^۲ و به اعتبار معانی طاعت و فرمانبرداری به شریعت دین گفته، اطلاق دین به شریعت را یک معنای استعاره‌ای دانسته است.^۳ در برخی کتب هم معانی بسیاری حتی تا ۲۵ معنا بیان شده که بعضاً متضاد هم هستند. پس می‌توان گفت که این واژه، جمع اضداد است. با تأمل و دقت در معانی دین، می‌توان نتیجه گرفت که همه معنای طاعت را قبول دارند. در قرآن نیز دین با همین معنا به کار رفته است: «لایدینون دین الحق»^۴ دین حق را نمی‌پذیرند و اطاعت نمی‌کنند» هر چند در هر جمله، بافت و موقعیت تازه‌ای می‌تواند دارای معانی نسبی و ویژه‌ی جمله‌ی مزبور را برداشته باشد و علت گوناگونی معانی آن هم، به همین موضوع برمی‌گردد.^۵

در معنای اصطلاحی دین هم تعاریف گوناگونی بیان گشته که در بیشتر آنها، اعتقاد و عمل در نظر گرفته شده است، ولی به نظر می‌رسد بهترین و کامل‌ترین تعریف، از آن

۱. قلی‌زاده کلان، فرض‌الله، دین، تربیت، اخلاق، ص ۵۸، برگرفته از شکوهی، علی، مراحل رشد و تحول انسانی.

۲. ر.ک: عمید، حسن، فرهنگ عمید؛ فراهیدی، خلیل احمد، کتاب‌العین، تصحیح اسعدالطیب، ج ۱، ص ۶۱۱؛ احمدبن فارس، مقاییس‌اللغه، تحقیق محمد هارون، عبدالسلام، ج ۲، ص ۳۱۹؛ جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح (تاج‌اللغه و صحاح‌العربیة)، تحقیق عطار، احمدبن الغفور، ج ۱۴، ص ۱۶۹؛ دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه‌ی دهخدا، ذیل کلمه‌ی دین.

۳. راغب اصفهانی، مفردات‌الفاظ‌القرآن، ص ۱۷۷.

۴. توبه: ۲۹.

۵. شکوهی، علی، عوامل و ریشه‌های دین‌گریزی از منظر قرآن و حدیث، ص ۲۴.

مفسر حکیم، علامه طباطبایی رحمته الله علیه باشد؛ ایشان تعریف دین را در چندین فراز آورده است:

دین واژه‌ای در زندگی دنیوی است که سعادت و صلاح دنیوی انسان را هماهنگ و همراه با کمال اخروی و حیات حقیقی جاودانی او تأمین می‌کند؛ از این رو، لازم است شریعت در برگیرنده‌ی قوانینی باشد که به نیازهای دنیوی انسانی دیگر پاسخ گوید.^۱

تلقی ما از دین، تلقی خاص بوده، ادیان غیرآسمانی را شامل نمی‌شود. دین منتخب ما، اسلام است که بر تمام ابعاد وجودی انسان احاطه دارد. پس منظور از تربیت دینی، همان تربیت دینی - اسلامی می‌باشد.

بنابراین، تربیت دینی عبارت است از «رشد و تقویت عقاید دینی، حالات و عواطف مذهبی و تقید به مناسک و آداب دینی، برای تحقیق شخصیتی دین‌دار».^۲ به عبارت دیگر، «فراهم کردن زمینه‌هایی برای شکوفایی روح بندگی و التزام اعتقادی و عملی به دین با تمام کلیت آن».

ضرورت پژوهش

ضرورت تربیت دینی و بررسی دارایی‌ها و توانایی‌های مادر، به جایگاه و نقش دین در زندگی بشر برمی‌گردد. دین، نیاز فطری و روحی بشر است و زندگی معنا و حقیقت خود را در پرتو دین می‌یابد. دایره‌ی تأثیرات دین در زندگی به قدری گسترده است که زندگی دنیوی و اخروی فرد دین‌دار و افراد مرتبط با او را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. «آموزه‌های اسلام، دید انسان را به نظام هستی و قوانین حاکم بر آن خوش‌بینانه

۱. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، ج ۲، ص ۱۳۴. در صفحه‌ی ۲۰۲ جلد شانزدهم این کتاب آمده است که دین عبارت است از اصول علمی و سنن و قوانین عملی که برگزیدن و عمل به آنها تضمین‌کننده‌ی سعادت حقیقی انسان است.

۲. باقری، خسرو، *چیستی تربیت دینی*، ص ۷.



می‌سازد. حالت فرد باایمان و دین‌دار در جهان هستی، مانند حالت کسی است که در کشوری زندگی می‌کند، حال آن که قوانین و تشکیلات و نظامات آن کشور را درست و عادلانه می‌داند و به حسن نیت گردانندگان اصلی کشور نیز ایمان دارد. قهراً، زمینه‌ی ترقی و تعالی را برای خودش و همه‌ی افراد دیگر فراهم می‌بیند و معتقد است که تنها چیزی که ممکن است موجب عقب‌ماندگی او شود، تنبلی و بی‌تجربگی خود او و انسان‌هایی مانند اوست که مکلف و مسئول‌اند. این اندیشه طبعاً او را به غیرت آورده، با خوش‌بینی و امیدواری به حرکت و جنبش وامی‌دارد^۱.

دین‌داری و ایمان و اعتقاد به خدا، پشتوانه و زیربنای اخلاق به عنوان سرمایه‌ی بزرگ زندگی می‌باشد. تمامی اموری مانند آرامش، امانت، صداقت، عدالت، صلح، احسان، مدارا، حق‌الناس و... که جزو فضیلت‌های بشری به شمار می‌روند و همه‌ی افراد و ملت‌ها آنها را تقدیس کرده، آنهایی هم که ندارند، تظاهر به داشتن آن می‌کنند، مبتنی بر ایمان دینی می‌باشد که در راه تربیت دینی به‌دست آمده، ارزش می‌یابد.

متون دینی آکنده از تأثیرات دین و دین‌داری در زندگی است که بررسی آنها در این مجمل نمی‌گنجد؛ بنابراین، به اختصار به یکی از آنها (آرامش) اشاره می‌کنیم.

از جمله فواید و اثرات اخلاق، کسب آرامش روانی است که در تربیت دینی به دست می‌آید. تعاریف زیادی در این باره با دیدگاه‌های مختلف وارد شده است، از جمله انجمن کانا‌دایی بهداشت روانی، سلامت روان را در سه بخش تعریف کرده است:

بخش نخست: بازخوردهای مربوط به خود شامل: الف. تسلط بر هیجان‌های خود. ب. آگاهی از ضعف‌های خود؛ ج. رضایت از خوشی‌های خویش.

بخش دوم: بازخوردهای مربوط به دیگران شامل الف. علاقه به دوستی‌های طولانی و صمیمی؛ ب. احساس تعلق به یک گروه؛ ج. احساس مسئولیت در قبال محیط انسانی و مادی.

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۴۴.

بخش سوم: بازخوردهای مربوط به زندگی شامل: الف. پذیرش مسئولیت‌ها؛ ب. ذوق و توسعه‌ی امکانات و علایق خود؛ ج. توانایی اخذ تصمیم‌های شخصی؛ د. ذوق خوب و کار کردن.^۱

از نظر اسلام، طمأنینه و بهداشت روانی، از فطرت انسانی سرچشمه می‌گیرد و با قرار گرفتن در حریم قدس الهی می‌توان به آن دست یافت، همان طور که حضرت ختمی مرتبت فرموده‌است: «من خاف الله امن».^۲

شاخصه‌های آرامش روانی در سایه‌ی تربیت دینی بسیار گسترده‌تر از چیزی است که روان‌شناسان غربی بیان کرده‌اند که نمونه‌هایی از آن در این مقاله خواهد آمد.

تربیت دینی تحت آموزه‌های دینی، فرد را انسانی امیدوار بار می‌آورد که دچار ناامیدی و سرخوردگی نمی‌گردد و از گرایش به پوچی و بی‌هویتی در امان است. در فرهنگ دینی، خدا انیس و مونس است و می‌توان با او راز و نیاز کرد و او نیز دوست دارد بنده‌اش با او سخن بگوید. در ضمن، همین فرهنگ اعتدال در روح و روان و در نتیجه، تعادل در رفتارهای اجتماعی، فردی، اخروی، دنیوی و... را ایجاد می‌شود. پس با تقویت و تربیت مبانی دینی می‌توانیم به عاملی دست یابیم که بازدارنده‌ی اضطراب و تشویش خاطر‌هاست، به گونه‌ای که هر چه تدین بیشتر باشد، رسیدن به آرامش روانی میسرتر است؛ **حضرت علی 7** فرمودند: «صیانه المرء علی قدر دیانته».^۳

آرامش، فقط یکی از فضایی است که در سایه‌ی دین‌داری به دست می‌آید. افزون بر این، در سایه‌ی آن می‌توانیم به بسیاری از اهداف خلقت، که خداوند برای ما معین کرده‌است (شخصیت بهنجار انسانی از دیدگاه اسلام)، برسیم.

با توجه به این فرایض، دین در نتیجه، تربیت دینی، بهترین مطلوب‌ها و خواسته‌ها

۱. گنجی، حمزه، بهداشت روانی، ص ۱۳.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، ج ۸، ص ۱۴۵.

۳. الامدی تمیمی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم (مجموعه من کلمات و حکم الامام علی 7)، تحقیق رجایی، سیدمهدی، فصل ۴۴، ح ۵۰.

تلقى شده، در برابر مصیبت و مشکل در چنین تربیتی، از بزرگ‌ترین مصایب و در نتیجه مغبون واقعی نیز کسی نیست، جز فردی که دین و تربیت دینی‌اش در این امر فساد و آسیبی وارد شده است.^۱ بر اساس این، ما به دین و تربیت دینی امر شده‌ایم: «علیکم بلزوم الدین و التقوی...»^۲.

با وجود علاقه و دغدغه‌ی زیاد مادران به تربیت دینی فرزندان، ممکن است نتیجه‌ی مطلوب (دین‌ورزی باطنی) عاید آنان نشده، تمامی تلاش‌هایشان، چیزی جز ظاهرسازی و توجه به شعایر، بدون توجه به جوهر و باطن دینی، به بار نیآورد. مهم‌ترین آسیب این مسیر، متوجه مربیان و زمینه‌سازان این نوع تربیت است که نافذترین آنها مادر است؛ بنابراین، ضروری است که از نیازمندی‌های خاص مادر برای تربیت دینی فرزندش آگاه شویم تا با کسب آنها در واقع خود را متدین ساخته، در متدین‌پروری و تربیت دینی فرزندش سهیم باشد.

اهداف تربیت دینی

عقل، فطرت و دین در یک مسیر، پیوسته، یکدیگر را محافظت و برای برقراری و ثبات دیگری تلاش می‌کنند. در واقع، شکوفایی فطرت با شناخت، اعتقاد و عمل به آموزه‌های توحیدی محقق می‌شود. اگر مربی در تربیت دینی به قرار گرفتن دین در مسیر عقل و فطرت توجه نداشته باشد، تربیت دینی سرانجامی به جز تربیت عاریه‌ای نخواهد داشت که در آن پیش از رساندن مربی به سرمایه‌های درونی طبیعی‌اش باشد ذوق و شوق خیرجویی، حقیقت‌طلبی، عشق به دین، کمال، جمال و... او را مجبور به دست‌مایه‌های تصنعی بیرونی نموده، با روش‌هایی مانند عادت، تلقین، تحکیم و... از

۱. عرر/الحکم، الدین افضل المطلوب: فصل اول، ح ۳۷۵؛ المصیبه بالدين اعظم المصائب: فصل اول، ح ۱۴۲۶؛ المغبون من فسد دینه، فصل ۱ و ۵، ح ۱۳۳۳.

۲. همان، فصل ۵۰، ح ۶.



بیرون وادار می‌کند که ادای حقیقت‌جویی و کمال‌طلبی و... را درآورد^۱ و این چیزی جز شخصیت و هویتی ساختگی نیست.

از سوی دیگر، ارزش انسانی در این است که وجود انسان فرمان دهد و انسان نیز خود اجرا کند. پس آنچه در تربیت دینی مهم تلقی می‌شود، تعمیق‌بخشی به معارف دینی و جوشش رفتارها از نهاد افراد و فعال شدن روحیه‌ی بندگی در فرد می‌باشد؛ روحیه‌ای که همزاد آفرینش انسان در عمق جان و فطرت انسانی نهفته است. رسالت تربیت‌دینی، فراهم ساختن بستری است، برای شکوفایی و فعلیت بخشیدن این روحیه.^۲

با تعمق‌بخشی و درونی‌سازی، دین‌داری و تدین، جزئی از شخصیت جدایی‌ناپذیر شخص می‌شود. با این شخصیت بهنجار اسلامی، انسان در مسیر اهداف نهایی خلقت قرار گرفته، به کمال نهایی و سعادت حقیقی خویش نائل می‌شود. بررسی تربیت دینی با چنان هدف والایی در عصر کنونی، به خصیصه‌های پست‌مدرن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

شخصیت بهنجار از دیدگاه اسلام

با توجه به متون دینی، شخصیت و ساحت وجودی انسان، ترکیبی از لایه‌های مختلف وجودی است که عمل لایه‌ی رویین و ساختار این کل، گرایش‌ها و ایمان و رفتارها لایه‌های زیرین و محتوای آن لایه‌ی رویین به شمار می‌روند.

انسان با ترکیب این محتوا و ساختار تکامل می‌یابد، زیرا محتوای بدون قالب و قالب بدون محتوا نمی‌تواند شخصیت اسلامی را تشکیل دهد. رابطه‌ی ساختار و محتوا محکم و پایدار است که پیوسته در عامل با هم و مکمل یکدیگر هستند، به این معنا که محتوا (پیوند درونی با خدا) ساختار را شکل می‌دهد و ساختار نیز محتوا را تقویت

۱. کریمی، عبدالعظیم، *تربیت طبیعی در مقابل تربیت عاریه‌ای*، ص ۱۹ - ۲۰.

۲. مرادی، اسدالله، *آسیب‌شناسی تربیت دینی (گفتگو با اندیشمندان و صاحب‌نظران تعلیم و تربیت)*، ص ۳۰۷.

می‌کند و تصویر کامل و درست شخصیت اسلامی را آن گونه که خواست خداست، پدید می‌آورد.^۱

به همین دلیل، یکپارچگی در ساحت وجودی انسان و تأثیرات متقابل این لایه‌ها و اصلاح بُعدی از شخصیت انسان در صورتی امکان‌پذیر است که همه‌ی ابعاد دیگر نیز اصلاح شود.

امام صادق 7 فرمودند:

خداوند عملی را که بدون شناخت انجام گیرد، نمی‌پذیرد و شناخت {حقیقی نیز} بدون عمل به دست نمی‌آید. پس هر کس شناخت پیدا کند، شناختش او را به سوی عمل رهنمون می‌گردد و هر که عمل نکند، او را معرفتی نباشد. آگاه باشید بین اجزای ایمان، پیوستگی و ارتباط وجود دارد.^۲

انسان‌ها با تعامل در زندگی اجتماعی، در ساحت‌های وجودی همدیگر هم مؤثرند. مادر، به عنوان نخستین و مؤثرترین محیط انسانی، باید خود از شخصیتی بهنجار برخوردار باشد تا در تربیت دینی و کمک در شکوفایی استعدادها در مسیر دین‌داری مؤثر واقع شود.

مقاله‌ی حاضر درصدد است با تصویر شخصیتی بهنجار از مادر، چگونگی اثرگذاری وی را در تربیت دینی فرزندش مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

شخصیت بهنجار و نقش آن در تربیت دینی فرزند

همان طور که گذشت، برای بررسی شخصیت مادر باید به لایه‌های وجودی او، که

۱. حسین، معن، *تربیت توحیدی و نقش آن در پی‌ریزی شخصیت اسلامی*، ترجمه‌ی ناظم، احمد، ص ۵۲-۵۳.

۲. کلینی، محمدبن یعقوب، *اصول کافی*، ج ۱، باب من عمل بغير علم، ج ۲، ص ۶۲.



عبارت‌اند از بینش، گرایش و رفتار، توجه داشت. برای این امر یک یک لایه‌ها را مطرح می‌کنیم و به تحلیل چگونگی تأثیرات آنها بر تربیت دینی فرزند می‌پردازیم:

الف. بینش

این لایه، عمقی‌ترین لایه‌ی وجودی انسان در رشته‌های مختلف علمی است و مورد بررسی‌های عمیق قرار گرفته است. در مباحث علم‌النفس فلسفی، این مطلب مبرهن است که برای هر رفتاری، مبادی‌هایی عاقله، شوقیه و عالمه وجود دارد که در طول همدیگر قرار دارند. قوه‌ی عالمه، مبدأ بعید رفتارهای انسان است و می‌توان گفت تنها اموری از انسان صادر می‌شود که صورت علمی - عقلی یا تخیلی - آن در نفس ناطقه‌ی انسان حاضر گردد. اگر نفس کمال بودن آن را تصدیق و باور کند، شوق به انجام آن کار در نفس پدید آید و به دنبال آن هم، فرد اراده‌ی انجام آن را می‌کند.^۱

به دلیل نقش پایه‌ای لایه‌ی زیرین شخصیت، باید گفت نقطه‌ی آغاز تغییر شخصیت افراد همین لایه است؛ بنابراین، اگر بدون توجه به این لایه درصدد تغییر در لایه‌های بعدی برآییم، هیجان یا رفتاری که از فرد بروز می‌کند، بی‌ریشه بوده، فقط در شرایط ویژه‌ای نمود دارد؛ به عبارتی، بدون شناخت، فرد داغ می‌شود، ولی پخته نمی‌گردد و داغ در هر حال سرد می‌شود، ولی پخته، خام نمی‌گردد.

این بُعد از شخصیت، در ارتباط با فطرت و طبیعت است، به گونه‌ای که از ویژگی‌های روانی انسان، میل فطری به شناخت حقایق و اطلاع از واقعیت‌ها و غریزه‌ی منفعت‌طلبی و گریز از زیان می‌باشد. اینها انگیزه و محرک‌های نیرومندی هستند که از آغاز کودکی در هر انسانی ظاهر می‌شود و تا پایان عمر ادامه دارد و اندیشیدن و تحصیل دانش اکتسابی هم از همین امیال و غرایز نشئت می‌گیرد.

۱. طباطبایی، محمدحسین، *بدایه‌الحکمه*، تحقیق و تعلیق زارعی سبزواری، عباس، ص ۱۱۹-۱۲۰.



ارتباط این لایه با بحث، از دو جهت حائز اهمیت است: مادر باید در ایجاد تغییرات در مسیر دین‌داری خود و فرزندش متوجه این لایه باشد و منشأ و اساس تربیت دینی خود را همین لایه‌ی عمقی وجودش قرار دهد تا شخصیتی که در او تکوین و ساخته می‌شود، عمقی و ریشه‌ای باشد و نیز توجه داشته باشد که برای تصرف بنیادین در فرزند و ساختن انسانی متعالی و متکامل از او، باید زمینه‌های تغییر این لایه را فراهم کند تا بدین وسیله به حقایق ایمان آورده، او را وارد مرحله‌ی انسانیت کند و همین موضوع، ارزش حوزه‌ی شناختی مادر را افزایش می‌دهد، زیرا چگونه مادر قادر به چنین امداد شناختی است، وقتی که خود در این لایه با مشکل روبه‌رو می‌باشد؟ بدون این تغییرات در مادر، چگونه می‌توان مربی را از تکرار تک تک تلخی‌ها و شادی‌ها، فرازها و فرودهای دینی بی‌نیاز ساخت؟

البته این امداد شناختی زمانی کامل است که خود در آغاز، اطلاعات را دریافت کند و سپس به بازنگری و پالایش آنها بپردازد و سرانجام یافته‌های برگزیده و پالایش‌یافته‌ی خود را در اختیار مربی قرار دهد.^۱ مربی در فرایند تربیت دینی، نیازمند انواع ویژه‌ای از شناخت‌هاست که به هر کدام از آنها اشاره کوتاهی خواهیم داشت:

۱. شناخت دین

حوزه‌های مربوط به دین براساس طرح‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. مشهورترین آن، سه بخش عقاید، اخلاق و احکام است که ذیل آن، مباحث مختلفی جا می‌گیرد، ولی چون گنجاندن همه‌ی مفاهیم قرآنی در این سه بخش مشکل است و از سوی دیگر ارتباط روشنی با هم ندارند، طرح دیگری را پیش رو قرار می‌دهیم:

در این طرح، «الله» محور و تقسیم‌های دیگر در عرض، بلکه در طول یکدیگر قرار دارند. معارف قرآنی مانند چشمه‌ای جاری، از مرحله‌ای گذشته، وارد مرحله‌ی دیگر

۱. شاملی، عباسعلی، مجموعه مقالات تربیت اخلاقی (پیش‌فرض‌ها و چالش‌ها)، ص ۲۰۷-۲۰۸.

می‌شود، یعنی از الله (خداشناسی) آغاز شده، به ترتیب به موارد ذیل می‌رسد: کلیات افعال الهی و تفصیل این خلق و تدبیر (جهان‌شناسی)، آفرینش انسان و ویژگی‌های روح، کرامت، شرافت و مسئولیت و شرایط آن، ابعاد مختلف وجودی انسان، سنت‌های الهی در تدبیرهای فردی و اجتماعی، معاد و سرنوشت نهایی بشر و... (انسان‌شناسی)، نبوت و ضرورت بعثت انبیا، هدف آن، مقامات ایشان - نبوت، رسالت، امامت، عصمت - و... (راه‌شناسی)، تاریخ انبیا (راهنماشناسی) مباحث کلی درباره‌ی قرآن (قرآن‌شناسی)، مباحث خودشناسی و خودسازی، خیر و شر در افعال و تزکیه‌ی قرآنی و ایمان و... (اخلاق یا انسان‌سازی قرآن) شناخت اعمال عبادی و برنامه‌های عبادی قرآن (احکام فردی و احکام اجتماعی).^۱

در این طرح، همه‌ی معارف قرآنی جا می‌گیرد که مادر باید آنها را بشناسد، در حدی که یاری‌دهنده‌ی او در تربیت دینی بوده، رفع مشکل در این سمت و سو نماید. فرد آشنا به چنین معارفی، حتی در حوادث زمان، در عقیده و رفتارش استوارتر از کوه ایستاده، هیچ تزلزلی در او راه نمی‌یابد. در مقابل کسی که با جهل و گمراهی وارد امری شود یا علمی بی‌ریشه از آن دریافت کند، یقین بداند که با جهل هم از آن بیرون خواهد رفت، همان طور که حدیث ذیل حاکی از آن است:

قال: «من عرف دینه من کتاب الله زالت الجبال قبل أن یزور و من دخل من امر جهل خرج منه بجهل».^۲

این به دلیل ارتباط عمیق لایه‌های وجودی انسان است، به نحوی که با شناخت هر حقیقتی، حب و انگیزه‌ای در لایه‌ی بعدی نسبت به متعلق آن شناخت برانگیخته می‌شود؛ از این رو، حضرت علی 7 فرموده‌اند: «الناس اعداء ما جهلوا»^۳ پس ضروری

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، معارف قرآن، ج ۱ - ۲، ص ۱۱ - ۱۶.

۲. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۳، ح ۱۱.

۳. نهج‌البلاغه، کلمات قصار ۲۳۸ و ۱۷۲.



است که دین را به خوبی بشناسیم تا عُلقه و محبتی به آن ایجاد شود او را در دین داری کمک کند.

شناخت مادر به عنوان رهبر، پیشوا و راهنمای فرزند به دین داری، نباید سطحی باشد، بلکه باید همراه با حکمت و بصیرت باشد، «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و المواعظه»^۱ به ویژه مادری که در ارتباط با نوجوان است، زیرا این دوره را دوره‌ی تردید دینی نام نهاده‌اند، نوجوان در این دوره درصدد است تا با استدلال عقلی، در معتقدات خود تجدیدنظر کند^۲ و جهل والدین یا افکار غلط آنان در مسائل دینی، باعث نگرش بد افراد به دین شده، آنها را درباره‌ی حقیقت دین و مذهب دچار تردید و شاید انکار می‌کند.

عمق بخشی به معارف قرآنی در ذهن، از سه ویژگی انتظام، استمرار و استدلال محقق می‌شود، به نحوی که هر چه دامنه‌ی معرفت حصولی دین گسترش یابد، ظهور حس دینی در زندگی نیز پررنگ‌تر می‌شود و کسب چنین معرفت حصولی، ضروری است، زیرا انسان معمولی از سویی، همواره، نمی‌تواند از زندگی عادی رابطه‌ی حضوری خود را با خدا حفظ کند و از سوی دیگر، در بعضی مواقع یافته‌های حضوری با تمایلات درونی مشتبه می‌شود و با استفاده از همین ویژگی‌ها می‌تواند فرق بین حقایق فطری و اوهام و تخیلات را تمایز بخشد.^۳

این سیر در روایات معصومان^{علیهم‌السلام} : هم وارد شده است؛ حضرت علی 7 می‌فرمایند:

بصیر در پی شنیدن می‌اندیشد و با هر نگاهی، بینشی نو می‌یابد

و از عبرت‌ها، همواره، سود می‌برد و سپس در راهی هموار و روشن به

پیش می‌رود و خویشتن را از سقوط در پرتگاه‌ها نگاه می‌دارد.^۴

۱. نحل: ۱۲۵.

۲. شرفی، محمدرضا، *مراحل رشد و تحول انسان*، ص ۱۷۹.

۳. دین، تربیت و اخلاق، ص ۲۲ - ۲۳.

۴. نهج‌البلاغه، خ ۱۵۳.

بدین وسیله، کم کم حس دینی‌اش ظهور یافته، از مرحله‌ی حصول به حضور می‌رسد.

از این رو، حضرت علی 7 می‌فرماید:

هر کس دین خدا را نشناسد و نفهمد، خداوند روز قیامت به او

نظر لطف نمی‌نماید و هیچ یک از اعمالش را نیک نمی‌شمارد.^۱

پس مادر با چنین سیر مطالعاتی گسترده و در پیش گرفتن چنین روندی از شناخت متعلقات دین، خود، معارف دینی را به‌خوبی هضم و جذب نموده، در صورت ضرورت، از اعتقادات و همه‌ی معارف قدسی الهی دفاع و خود را متخلق به صفات متعالی می‌کند و در قالب‌های درست، منطقی، رسا و ساده به فرزندش منتقل می‌نماید و طرف مقابل هم بی‌شک، آن را براساس عقل صحیح و فطرت می‌پذیرد.

چون جهل به خود، جهل به همه چیز را به دنبال دارد^۲ و خودشناسی، مقدمه‌ای برای خدانشناسی و خودسازی می‌باشد، این نوع از معرفت، بافضیلت‌ترین معارف برشمرده شده است.^۳ پس جا دارد این بخش از معارف قرآنی را جداگانه - هر چند خیلی مختصر - بررسی کنیم:

منظور از خودشناسی، شناختن انسان است، از آن نظر که دارای استعدادها و نیروهای برای تکامل انسانی می‌باشد، نه مرتبه‌ای از علم حضوری که هر کس به خود دارد و نه علم حضوری کاملی که در اواسط سیر معنوی به دست می‌آید و انسان حقیقت خویش را بی‌پرده می‌بیند، زیرا این از نتایج خودسازی می‌باشد، نه از مقدمات آن.^۴ انسان با خودآگاهی و درک مفاهیم مربوط به ذات، به نفیس بودن گوهر وجودی

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۸.

۲. لاتجهل نفسک فان الجاهل معرفة نفسه جاهل لكل شیء، غررالحکم، ح ۱۰۳۳۷.

۳. افضل المعرفة معرفة الانسان نفسه، همان، فصل ۱۰، ح ۱۰۷؛ معرفة النفس / نفع المعارف، فصل ۸۰، ح ۱۵۱.

۴. مصباح یزدی، محمدتقی، به سوی خودسازی، ص ۱۹.



خود پی می‌برد و تا شخص به استعدادها، نیروهای درونی، تمایلات، کشش‌های باطن، اهداف الهی در درباره‌ی وی و دامنه و قلمرو تغییرات وجودی‌اش آگاه نشود، اقدامی در مسیر خودسازی نخواهد داشت، زیرا «کسی که نفس را شناخت، با او به مبارزه برخاسته، کسی که به آن جهل داشته باشد، رهایش می‌کند»^۱.

به طور کلی، برکات خودشناسی را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. کرامت و عظمت نفس و نیز اهمیت روح آدمی که پرتوی از انوار الهی و نفعه‌ای از نفعات ربانی است و نباید آن را به بهایی اندک بفروشیم.
۲. خطرات هوای نفس و انگیزه‌های شهوت و تضاد آنها با سعادت. دشمن‌شناسی، فرد را برای مقابله و در نتیجه، پیروزی بر دشمن آماده می‌کند.
۳. معادن عظیم خدادادی که در انسان برای ترقی و رسیدن انسان به اوج سعادت وجود دارد و تا فرد نداند در وجودش چنین گنجی نهفته است، برای استخراج آن اقدام نخواهد کرد.

۴. خداشناسی، قوی‌ترین عامل نجات از رذایل و پرورش ملکات اخلاقی و کمالات نفسانی می‌باشد و به همین دلیل، معرفت نفس کسب می‌شود.

۵. از ضعف‌ها و محدودیت‌های وجودی نوع انسانی آگاه شده، در جهت دهی به آنها می‌کوشد.^۲ همچنین از عیوب شخصی خود آگاه می‌شود، زیرا مخفی ماندن عیبی از حوزه‌ی شناختی، دلالت بر بی‌تأثیری آن در رفتار نیست، بلکه روزی، عیب مغفول مانند دملی سر باز خواهد زد.

بدین ترتیب، درمی‌یابیم چرا ائمه‌ی معصوم : آن را نافع‌ترین شناخت‌ها، اوج و غایت شناخت و در نهایت بزرگ‌ترین سعادت بر شمرده‌اند.^۳

۱. من عرف نفسه جاهدها و من جهل نفسه اهملها، *عمر/الحکم*، فصل ۷۷، ح ۱۱۰۴.
 ۲. مکارم شیرازی، ناصر، *آیات/اخلاقی*، (برگزیده از کتاب اخلاق در قرآن)، ص ۸۴ - ۸۶.
 ۳. معرفة النفس انفع المعارف، *عمر/الحکم*، فصل ۸۰، ح ۱۵۱؛ غایة المعرفة ان يعرف المرء نفسه، فصل ۵۶، ح ۲۰؛ قال الفوز الاکبر من ظفر معرفة النفس، فصل ۸۲، ح ۱۶.

با خودشناسی، مسیر زندگی انسان متحول شده، تغییری اساسی در افکار، اخلاق و رفتارش ایجاد می‌شود، زیرا با شناخت خود، خدا شناخته و نگاه او الهی می‌شود و در این نگاه، خود را نظامی معنادار و هدفمند می‌بیند و حرکتش را حرکتی تکاملی به سوی الله. در نتیجه، آرامشش را در برقراری ارتباط با کامل مطلق احساس می‌کند. پس محبتش به نظام هستی و هر چه در آن است، بر پایه‌ی عشق به هستی‌بخشی معنا می‌یابد.

درباره‌ی پرورش و تربیت دینی فرزندش هم از آن رو که «من عرف نفسه کان لغيره اعرف»^۱ در موقعیت‌های ضروری آگاهی‌هایی به تربی خود می‌دهد.

۲. شناخت موقعیت

موقعیت اجتماعی به جایگاهی گفته می‌شود که فرد در گروه یا مرتبه‌ی اجتماعی گروه، در مقایسه با گروه‌های دیگر احراز می‌کند^۲ و نقش به ارزش‌ها، وضع‌های روانی، وظایف و رفتاری گفته می‌شود که برعهده‌ی افراد هر گروه اجتماعی واگذار می‌شود.^۳ هر فردی ممکن است چند نقش اجتماعی داشته باشد. نقش‌های اجتماعی محول است یا محقق: محول به نقش‌هایی گفته می‌شود که در جامعه به افراد داده می‌شود و ایفای آن هم طبق انتظارات جامعه است؛ بنابراین، تلاش، شایستگی و لیاقت چندان مطرح نیست، ولی نقش‌های محقق را فرد در جریان فعالیت و اجرای وظایف اجتماعی و با توجه به اوضاع و احوال اجتماعی خود با اختیار به عهده می‌گیرد.^۴ مادر برای تربیت دینی باید با دو موقعیت آشنایی کامل داشته باشد تا بتواند نقش خود را به خوبی ایفا کند.

۱. غرر/الحکم، فصل ۷۷.

۲. برگ، اتوکلایت، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه‌ی کاردان، محمدعلی، ج ۲، ص ۴۱۴؛ سیفاللهی، سیفالله، مبانی جامعه‌شناسی (اصول، مبانی و مسائل اجتماعی)، ص ۱۷۸.

۳. کوئن، بروس، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی توسلی، غلامعباس و فاضل، رضا، ص ۸۳.

۴. سیفاللهی، سیفالله، مبانی جامعه‌شناسی، ص ۱۷۹.

الف. موقعیت مادری

زن می‌تواند نقش‌های مختلفی در زندگی ایفا کند و به ازای هر کدام وظایفی داشته باشد. از جمله‌ی این نقش‌ها، نقش مادری است. مادر در این نقش دو وظیفه‌ی عمده در قبال فرزندش دارد: ۱. تغییر و تحول در بعد روانی؛ ۲. پرستاری از او. البته آنچه مدنظر ماست، بیشتر وظیفه‌ی نخست است که بسیار مهم و سنگین می‌باشد و با توجه به اهمیت این موضوع، نقطه‌ی آغاز در ایجاد آن، تحول و تغییر است.

براساس متون دینی و علمی، مادر در هر دو شکل (محول و محقق) مسئول و موظف است؛ چه با اختیار این نقش را انتخاب کرده باشد، چه بدون اختیار، در تکوین شخصیت فرزند، مهم تلقی می‌شود. حضرت رسول ﷺ این مسئولیت مادر را چنین توصیف می‌فرماید: «... المرأة راعیه علی بیت بعلها و ولدها و هی مسئوله عنها»^۱ مسئول و مورد سؤال واقع شدن مادر از آن روست که طبیعت زن آمادگی لازم را برای پذیرش مسئولیت مادری دارد و از نظر علوم انسانی، زن بودن همان مادر بودن می‌باشد. در اسلام، برای ارائه‌ی درست نقش مادر، بسیاری از منصب‌های مهم اجتماعی از دوش زنان برداشته شده است که در بخش‌های بعدی به آن خواهیم پرداخت تا بتواند در موقعیت و پایگاه جامعه و خانواده، نقش الگویی، رهبری و هدایت فرزندش را به خوبی اعمال کند.

براساس قرآن کریم، «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ»^۲ و صفات الهی و انسانی از طریق زنان، یعنی مادران، به فرزندان منتقل می‌شود. در واقع، بذر اولیه و مبنای آنچه در زندگی درو می‌شود، در وجود مادران شکل می‌گیرد.^۳ این امر به دلیل نقش دوسویه‌ی مادر است که عامل وراثتی و محیطی به شمار می‌رود. در جنبه‌ی وارثتی، خصایص بسیاری

۱. قشیری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق عبدالباقی، محمدفؤاد، ج ۳، ص ۱۴۵۹.

۲. بقره: ۲۲۳.

۳. ملکی، حسن، خانواده و تربیت دینی، ص ۳۳.



از خود به فرزندانش منتقل می‌کند و در جنبه‌ی محیطی نیز دامان وی نخستین و در نتیجه، مؤثرترین آموزشگاه کودک است.

مادر باید در وهله‌ی نخست کاملاً به این موقعیت و نقش خود، که هر کدام در جای خود از مهم‌ترین نقش‌های اجتماعی به شمار می‌رود، آگاه شود تا بتواند در لایه‌ی زیرین شخصیت خود تغییری ایجاد کند و با ایجاد این تغییرات - با همراهی مقتضیات دیگر شناختی - تغییراتی در نگرش‌ها ایجاد کرده، در نتیجه، به بروز رفتارهای مطابق با آن آگاهی‌ها منجر شود.

ب. موقعیت فرزند

فرزند فردی از افراد جامعه است که مادر با تأثیرگذاری بر او و ساختن شخصیتی بهنجار از وی، کمکی به جامعه‌ی انسانی می‌کند و از سویی زمینه‌ی استمرار رشد خود را پس از مرگ فراهم می‌آورد. این موضوع طبق فرمایش رسول اکرم ﷺ، فقط مختص به چند گروه است که از جمله‌ی آنها فرزند پرورش یافته در مکتب اسلام می‌باشد:

خمسه فی قبورهم و ثوابهم یجری الی دیوانهم من غرس نخلا من

حفر بئرا من بنا الله مسجدا و من کتب صحفا و من خلف ابنا صالحا^۱.

این امر حکایت از ثمرات تربیت دینی نیز دارد، زیرا فرد ضمن تربیت دینی صالح بار می‌آید. پس شناخت مادر از تربیت دینی و اثرات آن نیز راهنمای وظایف و رفتار او در این مسیر می‌باشد.

۳. شناخت فرزند خود

انسان‌ها به گونه‌ای خلق شده‌اند که هر یک از آنها، شخصیتی مستقل و منحصر به فرد به وجود آورده‌اند. هیچ دو نفری را نمی‌توانیم بیابیم که از هر نظر شبیه به هم

باشند، حتی اگر این دو از دوقلوهای همزاد باشند. هر انسانی از نظر قرآن کریم، وارث میراث فرهنگی، جسمی و اخلاقی و... پیشینیان و فرزند تمام هستی است: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ»^۱.

هر انسان، موجودی تأثیرپذیر و تأثیرگذار بوده، بر همین اساس، بسیار پیچیده و دشوار است. از شرایط و موقعیت‌های وراثتی، زیستی، جغرافیایی، طبیعی و از خانواده، مدرسه، دوست، همنشین، صاحب‌دل، وسائل ارتباط جمعی - همه و همه - تأثیر می‌پذیرد و در اثر این عوامل، شخصیت او شکل می‌گیرد. از سویی در وجود انسان نیز ابعاد متفاوتی وجود دارد که این ابعاد تحت تأثیر مسائل مختلف، در حال تبدیل و تبدل است که بر اثر اصطکاک و برخورد با مسائل مختلف زندگی و به تناسب آن مسائل تغییراتی در وی ایجاد می‌شود. این ابعاد متغیر نیز پیوسته در تعامل با هم هستند. در واقع، شخصیت هر فرد، برابندی از تمام این تأثیر و تأثرات و تغییرات می‌باشد.

افراد، متناسب با این تفاوت‌ها، در میزان پذیرش دین فرق دارند. مادر باید توجه داشته باشد که انتظارات و توقعات دینی‌اش از فرزند، سنجیده و متناسب با مراتب ایمانی و تقوایی او باشد. چه بسا افرادی که به دلیل زیاده‌خواهی مربیان، از دین‌گریزان شده‌اند.

این نوع شناخت هر چه عمیق‌تر و بیشتر باشد، موفقیت بیشتری به دنبال خواهد داشت. انسان به طور کلی به مسائل دینی اقبال و ادبار دارد که البته شرایط مختلف در آنها مؤثر است. مادر با شناخت اقبال‌ها و ادبارها - مربوط به لایه‌ی زیرین (عواطف) - و شرایط مؤثر در آنها می‌تواند برنامه‌ریزی درستی داشته باشد تا تربیت دینی در موقعیت‌های اقبالی ارائه دهد و بدین وسیله این نوع از تربیت را از تحمیل، اجبار و اکراه دور سازد. امام رضا 7 می‌فرماید:

۱. انعام: ۱۶۵.



ان للقلوب اقبالا و ادبارا و نشاطا و فتورا و اذا اقبلت بصرت و
فهمت و اذا ادبرت كالت و ملت فخذوها عند اقبالها و نشاطها و
اتركوها عند ادبارها و فتورها.^۱

مادر باید با شناخت واقع‌بینانه از فرزندش، استعدادیابی کرده، از تمامی ویژگی‌های شخصیتی او از نظر هوشی، عاطفی، ادراکی، روانی، جسمی، اجتماعی، ایمانی و... آگاه شده، جایگاه فرزندش را بین همسالانش بداند و دریابد که ویژگی‌های مؤثر در تربیت دینی فرزندش کدام است و از کدام بهتر می‌تواند در تربیت دینی بهره‌وری کند. در اثر شناخت، اقدامات تربیتی را در مسیر تربیت دینی انجام داده، به موفقیت نائل می‌شود، وگرنه با نبود تناسب بین ظرف و مظهر، تعادل شخصیتی کودک به هم خورده، منجر به آشفتگی یا سستی در لایه‌های زیرین و در نتیجه، انگیزه می‌شود؛ به عبارتی، باید رویکردی سلبی و ایجابی داشت و از آموزش و تربیت دینی نااهلان تا ایجاد شرایط لازم پرهیز کرد و در صورت بالا بودن استعداد و آماده بودن زمینه‌ها، به سرعت اقدام نموده، کوتاهی نکنیم که این ستم در حق وی می‌باشد. اهمیت این شناخت از نظر دیگری درخور توجه است فاصله و شکاف ایجادشده بین والدین و فرزندان، از جمله مهم‌ترین مشکلات تربیتی پیش روی خانواده‌هاست و سبب درک نکردن یکدیگر، جدایی و سلب اعتماد از همدیگر، توجه نکردن مادر به روحیات فرزند و در نهایت تأثیر نپذیرفتن فرزند از مادر می‌شود. مادر با شناخت افکار، خواسته‌ها، انگیزه‌های درونی خود و فرزندش، فاصله‌ی خود و او را شناسایی و رابطه‌ی خود با فرزندش را تصحیح و با استفاده از روش‌های مناسب در همان دوران کودکی، او را همراه خود می‌کند و با ارتباط مستمر با کودک، صمیمیت و دوستی به دست می‌یابد. این صمیمیت، به ویژه در نوجوانی، که شکاف بین فرزند و والدین بیشتر می‌شود،

۱. محمدی ری شهری، محمد، منتخب میزان/الحکمه، تلخیص حسینی، سیدحمید، ح ۱۳۲۳، ص ۴۳۰.

می‌تواند عاملی برای سیر او به سوی خوبی‌هایی باشد که مادرش برایش تدارک دیده است و در این‌باره با او به تفاهم رسیده، استعدادهای نیک او را پرورش داده، از عوامل فساد و انحراف او جلوگیری کند.

۴. شناخت مسائل مختلف تربیت دینی

تربیت دارای عرصه‌ها و عناصر گوناگون می‌باشد. با آگاهی از این مسائل، مربی می‌تواند در تربیت موفق شود و اهمیت این شناخت، با توجه به اصل تفاوت‌های فردی، مشخص می‌گردد.

این مسائل عبارت‌اند از: مبانی (قانونمندی‌های عینی و واقعی تربیت که مربوط به هدف‌هاست)، اهداف (مفاهیمی کلی که جهت فعالیت‌های تربیتی را به افراد نشان می‌دهد و شامل اهداف غایی، میانی و جزئی است)، اصول (دستورالعمل‌های کلی که راهنمای فعالیت‌ها و تدابیر تربیتی می‌باشد)، روش‌ها (مفهومی راهبردی که نحوه‌ی عمل را ترسیم می‌کند و مراحل و چگونگی پیمودن آن را برای رسیدن به هدف‌های موردنظر معلوم می‌دارد)، شیوه (دستورالعمل‌هایی جزئی که چگونگی تحقق فعالیت‌ها را نشان می‌دهد)، فن (ابزار و وسائل که به کمک آن شیوه‌ی آموزشی اعمال و اجرا می‌شود)، عوامل (پدیده‌هایی که در روند تحقق تربیت مؤثر می‌باشد)، مراحل (جنینی، نوزادی، کودکی، نوجوانی، میانسالی، پیری).^۱

آنچه در تربیت دینی مهم تلقی می‌شود، درونی کردن دین‌داری در فرد است. برای درونی کردن، باید تغییراتی در لایه‌ی زیرین شخصیت انسان ایجاد کرد. ایجاد این تغییرات، نیازمند آگاهی‌های عمیق و گسترده‌ای از مسائل مختلف مربوط به انسان، دین و تربیت است، از این رو، پرداختن به تربیت دینی نیازمند فهم ظرافت‌های ویژه‌ای

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: رفیعی، بهروز، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، ج ۳، ص ۱۸۷ و ۲۲۶؛ بهشتی، محمد و دیگران، *اهداف تربیت از دیدگاه اسلام*، ص ۱۵۲ - ۱۵۳؛ باقری، خسرو، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، ص ۵۳ به بعد.



از مسائل تربیت در مسیر دین‌داری است تا فرد را به این هدف اعلا (بندگی) نزدیک‌تر سازد. اگر مادری خود کاملاً معتقد و دین‌دار و بسیار هم علاقه‌مند باشد که فرزند دین‌دار تربیت کند، ولی از تربیت و مسائل آن آگاهی لازم را نداشته باشد، دین‌داری و علاقه‌ی او تأثیر زیادی در تربیت دینی فرزندش نمی‌گذارد یا چه بسا نتیجه‌ی عکس داده، فرزندش را دین‌گریز یا دین‌ستیز بار آورد.

مادر با داشتن چنین آگاهی‌هایی، در وهله‌ی نخست مانع به وجود آمدن مشکلات و عقده‌های روانی و تربیتی در فرزند خود می‌شود و این پیش‌گیری است که مهم‌تر از درمان قلمداد می‌شود و اگر به دلایلی هم مشکلات و آسیب‌هایی ایجاد شد، او کمک می‌کند تا اهتمام بیشتری به درمان آنها داشته باشد. در صورت حل نشدن آن مشکل، اقدام به موقع و سریع‌تری برای مراجعه به مشاوره و حل آن خواهد کرد، زیرا دست کم با این مطالعات متوجه شده که مسائل تربیت دینی بسیار گسترده است و مشاور متخصص و متعهد می‌تواند او را در این امر یاری رساند.

از سوی دیگر، مادر باید از حقیقت فطرت، محتوا، جهت و راه‌های شکوفایی فطرت آگاهی داشته باشد. او باید بداند «کل مولود یولد علی الفطره»^۱ الهی و فطری بودن وجود انسان، حاکی از آن است که سمت و سوی لایه‌های شخصیتی انسان، خدایی و به سوی خداست و انسان از ابتدای تولد، در مسیر تربیت دینی قرار دارد. او باید بداند که دین‌داری، رسیدن به این نقطه است که جز او خدایی نیست و این امر با استمداد از فطرت و مسائل مرتبط با آن ممکن است. در واقع، فطرت نخ و اتصال حلقات و مهره‌های تسبیح تربیت دینی است و همه‌ی مسائل تربیتی باید با توجه به آن در نظر گرفته شود.

۱. بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۱۸.

ب. گرایش

از دیگر لایه‌های شخصیتی، گرایش‌ها می‌باشد که از عواطف و هیجانات تشکیل شده است. عواطف و هیجانات از مباحث مهم تربیتی، اخلاقی و روان‌شناسی به شمار می‌آید. در بررسی عواطف، روان‌شناسان تعاریف متعددی بیان کرده‌اند و هر یک در تعریف خود از زاویه‌ی خاصی به آن نگریسته‌اند. در مجموع می‌توان گفت عواطف به حالات و انفعالات نفسانی گفته می‌شود که پس از ادراک یا احساس اشیای خارجی یا پس از یادآوری آنها، در ما ایجاد می‌شود.^۱ این مؤلفه حکایت از التهاب‌ها و هیجان‌های درونی انسان در سایه‌ی گرایش به هدف اصلی (قرب به خدا) است؛ بنابراین، گرایش‌های دیگر از این گرایش اصلی سرچشمه می‌گیرد و در طول گرایش به خدا قرار دارند؛^۲ به عبارت دیگر، در تدین، محور با مبدأ هستی و وجود خداوند تنظیم می‌شود و مفاهیمی مانند محبت، تنفر، خوف و رجا، خشم و سکینه و...^۳ را در فرد ظاهر می‌سازد. اگر فردی درباره‌ی اعتقادات دینی خود روشن بین باشد، ولی این حالت‌ها را در سیر فرایند تدین از درون تجربه نکند، متدین نیست یا در تدین او کاستی وجود دارد. پس چنین تجارب دینی، شرط لازم تدین است،^۴ زیرا بروز هیجانات نابهنجار و غیرالهی در فرد، به ویژه در شرایط حساس و بحرانی، باعث بروز رفتاری از وی می‌شود که با شناخت‌هایش کاملاً در تضاد و تناقض است.

عواطف دارای دو حیث هستند: از سویی، مقدمه و ابزار عمل و از سوی دیگر، نتیجه‌ی عمل واقع می‌شود؛ به عبارت دیگر، عواطف تشکیکی هستند و درجه‌ی ضعیف آن، مقدمه‌ی عمل و درجه‌ی شدیدتر، نتیجه‌ی عمل است؛ از این رو، رابطه‌ی دوسویه‌ای بین عواطف و عمل برقرار است.

۱. هاشمی رکاوندی، سیدمجتبی، تربیت و شخصیت انسانی، ج ۱، ص ۵۹.

۲. ابوترابی، علی، نقد ملاک‌های بهنجاری در روان‌شناسی (با نگرش به منابع اسلامی)، ص ۳۵۲ - ۳۵۳.

۳. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۵۳ - ۲۶۳.

۴. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۲، ص ۶۹ - ۷۰.



به دلیل گستردگی عواطف انسانی و تأثیرگذاری زیاد آن بر رفتار انسان، هر کدام، موضوع بسیاری کتب روان‌شناسی، تربیتی، اخلاقی، حدیثی و تفسیری قرار گرفته، مادر از هر کدام می‌تواند برای تربیت از آنها سود جوید؛ بنابر گستردگی عواطف، در این نوشتار فقط به محبت می‌پردازیم که ارتباط عمیق‌تری با دین دارد، به نحوی که در تفسیر آیه‌ی ۳۱ آل عمران از امام باقر ۷ نقل شده است: «الدین هو الحب و الحب هو الدین»^۱.

محبت مبتنی بر محکم‌ترین و ریشه‌ای‌ترین میل‌های فطری، یعنی حب ذات و کمال‌طلبی، استوار است. بر همین اساس، محبت گسترده‌ترین عاطفه‌ی ایمانی در میل و گرایش درونی به خدا و لذت بردن از اتصال او و رسیدن به سعادت جاودانی می‌باشد. محبت همانند علم، مفهومی ذات‌الاضافه است که به چیزی تعلق می‌گیرد، مانند محبت به خدا، پیامبر ۹، ائمه‌ی اطهار ۹، همسر، فرزند و... از نظر اسلام، محبت‌ها باید در طول هم واقع شوند؛ در قرآن کریم آمده است که اگر محبت‌های دیگر در نظر شما از محبت به خدا و رسولش بیشتر باشد، باید در انتظار عذاب الهی باشید.^۲ پیامبر ۹ و ائمه‌ی اطهار ۹: آینه‌ی تمام‌نمای جمال و کمال الهی و پیام‌آوران حق‌اند که محبت به آنها، محبت به ذات اقدس حق است. این محبت مکمل، متمم و مقوم توحید است؛ از این رو، تولی یکی از فروع دین و واجب برشمرده شده است و آثار زیادی هم دارد. بر همین اساس، پیامبر ۹ چنین فرمودند: «اساس اسلام، دوستی من و اهل بیت من است.»^۳ یا حضرت صادق ۷ فرمودند: «برای هر چیزی اساس و پایه‌ای است و اساس اسلام، دوستی ما اهل بیت است.»^۴

۱. عروسی هویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، تصحیح رسولی محلاتی، سیدهاشم، ج ۵، ص

۸۳- ۸۴.

۲. توبه: ۲۴.

۳. کنز العمال، ج ۱۲، ح ۳۴۲۰۶.

۴. برقی، محمدبن خالد، المحاسن، تحقیق رجایی، سیدمهدی، ج ۱، ص ۲۴۷.



از آثار عاطفه‌ی ایمانی می‌توان گفت مادری که حب اهل‌بیت : دارد و در شادی آنها شادمان و در حزن آنها حزین و در عمل هم تابع و پیرو سیره و قول آنهاست،^۱ به میزان محبتی - اگر واقعی باشد - که در دل به آنها دارد، امکان همانندسازی فراهم می‌آید. رفتارها و جلوه‌های عملی از زندگی مادر، ناخودآگاه، در فرزند مؤثر واقع شده، او را به سوی فضایل الهی و خوبان و در نتیجه، تربیت دینی می‌کشاند. بدین ترتیب، مادر محب و مطیع همسر بار می‌آید، زیرا فرمایش آنان آکنده از توصیه‌هایی به محبت و پیروی از همسر است و همین محبت متقابل بین دو پایه‌ی اساسی خانواده، باعث شکل‌گیری، گرمی، عطوفت و مهربانی در خانواده شده، چنین محیطی به تربیت دینی سرعت می‌بخشد.

محبت به فرزند هم در وجود مادر به ودیعه گذاشته شده، ولی مادری که عواطفش در طول محبت الهی است، اهتمام بیشتری به ارضای نیازهای فرزندش (به عنوان نمودهایی از محبت) از جمله آنها ابراز محبت و همدردی، وابستگی، تعلق و... داشته، همین سبب می‌شود که رفته رفته کودک به افراد پیرامونش - از اعضای خانواده گرفته تا دوستان، همسایگان و... - با مهر و محبت رفتار کند. محبت متقابل، کودک را در فضایی قرار می‌دهد که عاملی در ساخت شخصیت بهنجار اسلامی او می‌شود؛ شخصیتی که پیوسته در صدد مهرورزی، یاری‌رسانی، قبول مسئولیت و... است.

ج. کنش

کنش و عمل، لایه‌ی رویین ساحت وجودی انسان است. در واقع، شناخت و گرایش، مقدماتی هستند برای برانگیختن انسان به سمت عمل و رفتار شایسته دینی؛ به عبارتی، برای اصلاح رفتار افراد، لازم است دیدگاه‌ها و عقاید او را تصحیح کرد. در مکتب توحیدی، شناخت به تنهایی ارزش ندارد و این نکته در آیات و روایات متعددی یادآوری

۱. آل عمران: ۳۱: «ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله و یغفر لکم ذنوبکم».

شده و علم بدون عمل، نهی شده و مورد توبیخ قرار گرفته است.^۱ پیش از این هم یادآور شدیم عواطف و گرایش‌ها هم زمانی ارزش دارند که صبغهی الهی گرفته باشند. مراد از رفتار، صرف رفتار جوارحی نیست، بلکه با توسعه در عمل و رفتار می‌توانیم آن را شامل رفتار جوانحی هم بدانیم. «قو علی خدمتک جوارحی و اشدد علی العزیمه جوانحی».^۲ اصولاً هر کار اختیاری - جوارحی و جوانحی - را می‌توان عمل تلقی کرد.^۳ همان طور که در ابتدای حدیث معراج، توکل، عمل برشمرده شده است؛ جایی که پیامبر ^۹ می‌پرسند: «أی الاعمال افضل» و چنین پاسخ می‌آید که هیچ عملی بالاتر از توکل و رضا نیست. پس ایمان که عنصری اختیاری در آن موجود است، فعل تلقی می‌شود.^۴

ایمان به معنای قرار گرفتن عقیده در قلب است و از ماده‌ی امن گرفته شده و مناسبتش این است که مؤمن در واقع موضوعات اعتقادی خود را از شک و ریب، که آفت اعتقاد است، امنیت بخشیده است.

ایمان منوط به شناخت می‌باشد. نه عین علم و نه لازمه‌ی دایمی آن. براساس این، چه بسا افرادی چیزی بدانند، ولی دلشان آن را نپذیرد یا نمی‌خواهد به لوازم آن پایبند باشد و گاهی به عمد با آن مخالفت کنند. پس علم، شرط لازم برای تحصیل کمالات اخلاقی، بندگی و در نهایت سعادت است، ولی شرط کافی نیست و برای تحصیل سعادت ایمان نیز ضروری می‌باشد، زیرا در اسلام عملی ارزش دارد که نیت آن الهی باشد و نیت الهی جز با ایمان به خدا (با توجه به مراتب آن) محقق نمی‌شود.

در واقع، ایمان و عمل، متمم و مکمل یکدیگرند. علم نیمی از ما را می‌سازد و ایمان نیمی دیگر را هماهنگ با آن. علم به ما روشنایی و توانایی می‌بخشد و ایمان، عشق و

۱. ر.ک: صف: ۲ و ۳؛ منتخب میزان الحکمه، باب الحث علی العمل بالعلم، ص ۳۶۸.

۲. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۳. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۱۲۹.

۴. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۹.

امید و گرمی. علم ابزار می‌سازد و ایمان مقصد، علم می‌نمایاند که چیست. ایمان الهام می‌بخشد که چه باید کرد. علم، انقلاب برون است و ایمان، انقلاب درون. علم، وجود انسان را افقی گسترش می‌دهد و ایمان عمودی بالا می‌برد. علم، طبیعت‌ساز است و ایمان، انسان‌ساز.^۱

مادر در تربیت دینی به مثابه بازیگر نیست که نقش فرد دین‌دار و دین‌پرور را بازی کند، بلکه او باید از درون خود احساس دینی داشته باشد. اگر او به این مرحله از تربیت دینی نرسد و ایمانی از درونش نجوشد، رفتارش اثربخش نخواهد بود. می‌توان گفت بدون ایمان، تربیت دینی معنا ندارد، زیرا دین‌داری تنها دانستن حقایق دینی نیست، بلکه قلباً راست بودن و راست زندگی کردن می‌باشد.

حداقل مرز شخصیت دین‌دار، داشتن حداقل مرتبه‌ی ایمان است. به نحوی که حتی اسلام هم او را به این شخصیت نمی‌رساند (هر چند ایمان اسلام را هم همراه دارد)، چنان‌که خداوند این مطلب را به پیامبر خود گوشزد می‌کند:

به اعرابی که مدعی ایمان هستند، بگو که ایمان نیاورده‌اید. بگویید

اسلام آورده‌ایم و هنوز ایمان در دل‌های شما وارد نشده است.^۲

پس تا زمانی که ایمان به ساحت وجودی مادر نفوذ نکند، دین برای او درونی نشده، نمی‌توان او را دین‌دار واقعی دانست. فرزندى که در ارتباط و تحت تربیت مادری است که سخن از تدین می‌زند، حال آن‌که شخصیت وی، نفاق آلود می‌باشد، به‌دلیل روحیه تذبذب مادر (که بین دو طرف کفر و ایمان در رفت و آمد است)^۳ مادر، که در رفتارش هم نمود پیدا می‌کند، اگر نتوانیم با قاطعیت بگوییم چنین فرزندى بی‌دین یا بدبین به دین می‌شود، دست کم شخصیت بهنجار اسلامی، که دین در او درونی شده‌است، بار نخواهد آمد.

۱. مجموعه آثار (انسان و ایمان)، ج ۲، ص ۳۲.

۲. حجرات: ۱۴.

۳. نساء: ۱۴۳.



مادر با کسب ایمان، خود را در مدخل صراط مستقیم می‌رساند. هر چند ورود در این صراط، دلیل بر ادامه‌ی سیر نیست، ولی با استقامت در این راه می‌تواند خود را به مقصد نهایی برساند.

ایمان مقتضی عمل صالح است و ما را به انجام آن وامی‌دارد، البته در صورتی که فعال و زنده باشد، و گرنه نمی‌تواند انگیزه‌ی نیرومندی در ما برای انجام کارهای خوب و ترک کارهای زشت باشد.^۱ ایمان و عمل، رابطه‌ای متقابل دارند. این رابطه درست مانند رابطه‌ی ریشه‌ی گیاه و اعمال نباتی است. همچنان که جذب مواد غذایی مفید، موجب رشد و استحکام آن و جذب مواد سمی و زیان‌آور نیز موجب ضعف و سرانجام خشکیدن ریشه‌ی درخت می‌شود، کردارهای شایسته نیز عامل مؤثر در دوام و استحکام ایمان و کارهای ناشایست موجب ضعف ایمان و سرانجام، تباہ شدن آن است.^۲

ایمان راستین به خدای تعالی، با تقوای الهی همراه است. تقوا به این معنا که انسان با دوری کردن از گناهان و انجام واجبات و فرامین الهی، خود را از خشم و عذاب الهی حفظ کند. مفهوم تقوا در بردارنده‌ی این معناست که انسان بر انگیزه‌ها، انفعال‌ها، تمایلات و خواسته‌های خود حاکمیت و تسلط داشته باشد و تنها در حدودی که شرع مقدس اجازه می‌دهد، به ارضای آن می‌پردازد؛^۳ به عبارتی، تقوا نوعی خودکنترلی به شمار می‌رود.

با استقامت در صراط مستقیم و بهره‌مندی از، تقوا ایمان قوت می‌گیرد و با تقویت و رشد ایمان، عمل صالح و خلوص در آن افزایش می‌یابد. به مرور، هر صفتی او را به سوی صفت دیگر سوق می‌دهد و همین سیر تا رسیدن او به مرتبه‌ی اعلای کمال ادامه خواهد داشت: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»^۴ در واقع، پرهیز از گناه و انجام کار

۱. اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۱۸۶.

۲. همو، خودشناسی برای خودسازی، ص ۸۶.

۳. نجاتی، محمدعثمان، قرآن و روان‌شناسی، ترجمه‌ی عرب، عباس، ص ۳۵۳ - ۳۵۴.

۴. حجر: ۹۹.



نیک، ظرفیت‌های فرد را برای سعادت افزایش می‌دهد و سرشت و فطرت انسانی او را شکوفاتر می‌سازد. البته در این میان، تعارض‌ها و تقابل‌هایی بین خواسته‌های نفسانی و تحریکات شیطانی از سویی و انجام وظایف الهی از سوی دیگر مبارزه‌ای را می‌طلبد که در علم اخلاق به آن «جهاد اکبر» می‌گویند. در واقع، تقوا با جهاد و سپری نمودن مراحل خاص (تحلیه، تخلیه، تجلیه و فنا) و با ابزار شش‌گانه (توبه، مشارطه، مراقبه، محاسبه، معاتبه، معاقبه) به دست می‌آید و فرد در این راه به مرور به خصایص ممتازی دست می‌زند که هر کدام از آنها گوشه‌ای از تربیت دینی را سر و سامان می‌دهد. البته مقاله‌ی حاضر درصدد بیان فهرست طولانی این ویژگی‌ها نیست، ولی برای آگاهی، به روایاتی اشاره می‌کنیم که رفتارها و خصایص انسانی در جنبه‌های بهنجار و نابهنجار با ظرافت خاصی طبقه‌بندی گشته و معمولاً نیز از خصایص اصلی‌تر و عمیق‌تر آغاز شده و به خصایص فرعی‌تر رسیده است. از جمله‌ی این روایات، روایت حضرت علی 7 است که سه ویژگی و رفتار درونی انسان (ایمان، کفر و نفاق) را مقایسه کرده است و برای هر کدام از آنها زیرمجموعه‌هایی ارائه داده و به همین شکل، برای هر کدام از آنها هم زیرمجموعه‌هایی آورده است. ایمان بر چهار ستون استوار است: صبر، یقین، عدل و جهاد. کفر هم چهار ستون دارد: فسق، علو، شک و شبهه. نفاق هم چهار ستون دارد: هواپرستی، سستی، کینه و طمع.^۱ با این روند، فقط بیست ویژگی مثبت مطرح شده است. در تقسیم‌بندی دیگری از حضرت رسول 9، که حاوی ده ویژگی اساسی است و از هر کدام از آنها ده ویژگی فرعی منتج می‌شود،^۲ به همین منوال فهرستی شامل صد ویژگی ارائه داده است. همچنین در احادیث دیگری، صفات مؤمن یا متقی (مانند خطبه‌ی متقین در نهج‌البلاغه) به صورت دنباله‌دار آمده است.^۳

۱. حرانی، ابن شعبه، *تحف العقول*، ص ۱۵۹ - ۱۶۳.

۲. همان، ص ۱۶ - ۲۳.

۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک: بستانی، محمود، *اسلام و روان‌شناسی*، ترجمه‌ی هدیشم، محمود، ص ۱۳۹ - ۱۵۶.



می‌توان اصول اعتقادی و خصایص ممتاز انسانی را در عمل و تجربه فراگرفت. در عمل، شخصیت بهنجار مادر، پایبندی وی به موازین شرعی، ویژگی‌های الهی در برابر دیدگان فرزند قرار می‌گیرد تا او با دیدن آنها، به صورت الگویی آموزش ببیند. تأثیر پیروی فرزندان از برخی افراد، که ویژگی‌هایی دارند، از جمله امور عینی و همگانی در عرصه‌ی زندگی، اصلی مسلم و پذیرفته‌شده در تربیت و روان‌شناسی قلمداد می‌شود. البته انسان مؤثر در فرزند، در مراحل مختلف زندگی فرق می‌کند. چنانچه در دوران کودکی، به دلیل غریزه‌ی تقلید و محدودیت‌های ذهنی کودک و نیز علاقه و پیوند عمیق با مادر، سیر انطباق رفتاری کودک با او زیاد است.

به مرور، به ویژه در دوران نوجوانی، از اثرپذیری فرزند کاسته می‌شود، ولی با تدابیر ویژه‌ای می‌توان از کاهش میزان اثرپذیری جلوگیری کرد. رفتار مادر به فرزند می‌فهماند که مادر به مرام و مسلک خود پایبند است و به هدف خویش ایمان دارد و پایبندی در این راه، تأثیر به‌سزایی در پایبندی و درونی‌سازی این رفتارها در فرزند دارد، زیرا همگان، به صورت طبیعی، از ریا، نفاق و... گریزان‌اند.

مادر نقش هدایتی در فرزند دارد، به شرط آن‌که الگویی شایسته از هر نظر باشد. بر اساس این، حضرت علی 7 می‌فرماید: «بهترین ادب آن است که از نفس خود آغاز کنی». 1 در این مسیر، اگر مادر در خود ناتوانی احساس کرد، باید مدد الهی را به یاری طلبیده، با تکیه بر آن، خود را از ضعف برهاند تا کودک، همواره، از او توانایی و قدرت نفسانی و اعتماد باطنی ببیند و بر اثر استقامت مادر، در ساحت مبانی، عاطفی و مذهبی خود استوارتر گردد.

نکته‌ی مهم

مادر با رسیدن به شخصیتی اسلامی، اوقات زندگی خود را به گونه‌ای برنامه‌ریزی



می‌کند تا به تمام وظایف الهی خویش جامه‌ی عمل بپوشاند. از جمله‌ی این وظایف، تربیت دینی فرزند است که جز با صرف وقت کافی و مقدور نیست. انسان در مقام سعی عملی برای وصول به حق، همواره، در برابر چند امر مرتبط با یکدیگر قرار می‌گیرد که عبارت‌اند از: ارتباط انسان با خدا، خویشتن، جامعه و طبیعت. پیش از این، مختصری درباره‌ی ارتباط با خدا و خویشتن بحث شد. در این جا به وظیفه‌ی مادر درباره‌ی فرزند، که مرتبط با بخش سوم (ارتباط با دیگران) است، اشاره می‌کنیم؛ در این بخش، طبق فرمایش **امام سجاد 7**، حقی برای فرزند ثابت می‌شود:

... تو در برابر خوب تربیت کردن و راهنمایی او به سوی پروردگار و اطاعت او مسئول هستی. پس عمل تو درباره‌ی او، همانند عمل کسی است که می‌داند در نیکی کردن به او پاداش و در کوتاهی به او کیفر می‌بیند....!

وقتی مادر سرپرست و مسئول اصلی تربیت فرزند شد، باید در قبال مسئولیتی که به عهده گرفته‌است، پاسخ‌گو باشد و پاسخ‌گویی در این باره، دغدغه‌ی خاطر برای او ایجاد می‌کند و برای رسیدن به نتیجه‌ی مطلوب در این عرصه، متحمل زحمات و هزینه‌های زیادی می‌شود که از جمله‌ی آنها، صرف وقت کافی برای پرداختن به تربیت دینی فرزندان و درونی‌سازی و تعمیق ارزش‌هاست. با شتاب‌زدگی، که بیشتر اوقات هم با نیت خیر همراه می‌شود، نمی‌توان به این هدف نائل شد و ممکن است در پرورش دینی اختلال یا حتی مانع بزرگی ایجاد شود.

اسلام با توجه به موقعیت و نقش و مسئولیت مادری زن، محدودیت‌ها یا به تعبیر دیگر، تخفیف‌هایی برای او در نظر گرفته است،^۲ چون این امر اجرایی، بار سنگینی بر دوش زنان می‌افکند، و جوب آنها برداشته شده‌است تا آنان فارغ از این مسائل، به انجام

۱. تحف‌العقول، ص ۲۶۹.
 ۲. ۷۵. برای نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد: مرجعیت، (توضیح‌المسائل امام خمینی، م ۲)، رهبری (اصل ۱۰۷ قانون اساسی) یا قضاوت.

وظایف اصلی خویش بپردازند.^۱ از سوی دیگر، در صورت داشتن اشتغالات دیگر، با برنامه‌ریزی خاص و منظمی تلاش کند که به وظیفه‌ی خطیرش لطمه وارد نشود تا حادثه‌ها را در خود بگیرد و هضم کند، زیرا با ذهن خسته و فکر مشغول، نتیجه‌ای به دست نخواهد آمد. در واقع، فراغت بال به بهبود نتایج کمک می‌کند.

علاوه بر آن، مادر باید اوقاتش را به گونه‌ای تنظیم نماید که در تربیت دینی فرزندش، به ویژه دخترش، از دیگر عوامل محیطی نیز بهره ببرد. هر چه در این امر تنوع بیشتر باشد، تثبیت و تعمیق آن زودتر محقق می‌شود.

از جمله عوامل محیطی مهم در این باره، استفاده از «زیارت» است که برخوردار از عشق، علاقه و عرفان است. زیارت نوعی حضور در برابر آینه و میزان عرضه کردن و محول‌الحال می‌باشد که بر دو قسم است:

الف. زیارت اماکن متبرکه و مشاهد مشرفه. از جمله‌ی این اماکن، مسجد است که عده‌ای در آن، با انگیزه‌ها و اهدافی مقدس و با دل‌هایی جدا شده از اغیار، کنار هم گرد می‌آیند و در ارتباط با هم انرژی‌های مثبت معنوی به یکدیگر منتقل می‌کنند و همدیگر را در تدین یاری می‌رسانند. امام معصوم 7 در این باره می‌فرماید:

هر کس به مسجد آمد و شد کند، به یکی از هشت چیز می‌رسد:
برادر دینی که در راه خدا از یکدیگر بهره‌مند می‌شوند. دانش تازه،
آیه‌ی محکم، شنیدن کلمه‌ای که او را به هدایت رهنمون کند یا رحمتی
که منتظر اوست با کلمه‌ای که او را از کار زشت بازدارد یا ترک کردن
گناهی که از روی بیم از خدا یا حیا باشد.^۲

از دیگر اماکن، مشاهد مشرفه و قبور ائمه‌ی اطهار : و فرزندان صالح آنهاست.
با بردن فرزندانمان به این اماکن، آنها را با عده‌ای همراه می‌کنیم که دغدغه‌ی

۱. ۷۶. جوادی، عبدالله، زن در آئینه‌ی جلال و جمال، ص ۳۴۸ - ۳۵۳.

۲. ۷۷. بابویه، محمدبن علی، الخصال صدوق، تصحیح غفاری، علی‌اکبر، ج ۲، ص ۴۰۹؛ همو، من لایحضره‌الفقیه، تصحیح غفاری، علی‌اکبر، ج ۱، ص ۲۳۷.

تدین دارند و با بودن در چنین محیطی، او خود را جزو آن گروه دانسته، درصدد همانندسازی برمی‌آید. سپس با خواندن زیارت‌نامه‌های حضرات، که حاوی معارفی همچون خداشناسی، امام‌شناسی، دشمن‌شناسی و... می‌باشد، از آن شخصیت‌های متعالی الگوبرداری می‌کند.

از دیگر زیارت‌ها، حضور در مجالس مذهبی (سخنرانی، جشن‌های میلاد بزرگان دین، مجالس روضه‌خوانی و ذکر مصایب آنها) می‌باشد. این مجالس تجلیگاه گرایش‌های عالی و مذهبی و تقویت‌کننده‌ی احساسات و تمایلات است. افزون بر این، دین را از حالت انتزاعی خارج کرده، نمود عینی به آن می‌دهد. مادر می‌تواند خاطرات خوش کودکان را با این مجالس، اماکن و حتی روضه‌های مقدس گره زند.

ب. زیارت صلحا و پاکان: با فراهم آوردن موقعیت زیارت و برخورد با پاک‌سیرتان و شخصیت‌های بهنجار اسلامی و تطبیق با آنان، فرزند می‌تواند تطبیقی شخصیتی با آنان داشته باشد و پی به انحرافات ذهنی، گرایشی و رفتاری خود ببرد و با استفاده از گفتار و منش‌های آنها، درصدد اصلاح خویش برآید.

این موارد فقط نمونه‌هایی از عوامل محیطی است که مادر در صورت داشتن وقت کافی، می‌تواند از آنها برای ارضای دغدغه‌ی تربیت دینی فرزندش بهره‌گیرد.

نتیجه

با رویکرد دین‌ورزی باطنی به دیانت، که آیات و روایات متعددی گویای آن است، مادر با ایجاد شخصیتی اسلامی و تغییراتی الهی در لایه‌های وجودش در مسیر دامنه‌دار علمی و عملی، به راستی دین‌باور می‌شود و با شناخت مسائل تربیتی، می‌تواند فرزندش را به وسیله‌ی اعطای بینش، تعمیق باورها و اصلاح رفتار به تکامل و تعالی برساند که درونی‌سازی دینی نامیده می‌شود.



منابع

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، نشر امام علی 7، ۱۳۷۰ ش.
۲. ابوترابی، علی، نقد ملاک‌های بهنجاری در روان‌شناسی (با نگرش به منابع اسلامی)، قم، مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی رحمته.
۳. احمد بن فارس، مقاییس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۴. اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق مرعشلی، ندیم، قم، دار الکتب العربی، بی تا.
۵. بابویه، محمد بن علی، النخصال، مصحح غفاری، علی اکبر، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲ ش.
۶. بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، مصحح غفاری، علی اکبر، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۷. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۴ ش.
۸. باقری، خسرو، چیستی تربیت دینی، تهران، مرکز مطالعات تربیت اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۹. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۳ ش.
- بناری، علی‌همت، نگرشی بر تعامل فقه و تربیت، قم، مؤسسه علمی - پژوهشی امام خمینی رحمته، ۱۳۸۳ ش.
۱۰. برقی، محمد بن خالد، المحاسن، محقق رجایی، سیدمهدی، قم، مجمع عالمی اهل بیت، ۱۴۱۳ ق.
۱۱. برگ، اتوکلایت، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه محمدعلی کاردان، تهران، نشر اندیشه، ۱۳۶۸ ش.
۱۲. بستانی، محمود، اسلام و روان‌شناسی، ترجمه هدیشم، محمود، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۱۳. بهشتی، محمد و فقیهی، علی نقی و ابوجعفری، مهدی، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۶ ش.
۱۴. تمیمی، عبدالواحد الآمدی، غرر الحکم و درر الکلم (مجموعه من کلمات و حکم الامام علی 7)، تحقیق سید مهدی رجایی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۳۷ ق.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله، زن در آینه جلال و جمال، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۷ ش.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح (تاج اللغه و صحاح العربیه)، تحقیق احمد بن



- الغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین ۱۴۰۷ق.
۱۷. حرانی، ابن شعبه، *تحف العقول*، قم، انتشارات آل علی ۷، ۱۳۸۴ش.
۱۸. داوودی، محمد، *تأملی در معنای تربیت دینی و نسبت آن با مفاهیم دیگر*، همایش تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر (مقالات برگزیده)، قم، مؤسسه علمی - پژوهشی امام خمینی رحمته، ۱۳۸۸ش.
۱۹. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، ذیل کلمه دین.
۲۰. دیلمی، حسن بن محمد، *ارشاد القلوب*، قم، نشر ناصر، ۱۳۷۶ش.
۲۱. رفیعی، بهروز، *آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، بی تا.
۲۲. ری شهری، محمد، *منتخب میزان الحکمه*، تلخیص حسینی، سید حمید، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰ش.
۲۳. سیف الهی، سیف الله، *مبانی جامعه شناسی (اصول، مبانی و مسائل اجتماعی)*، تهران، نشر هومن، ۱۳۷۳ش.
۲۴. شاملی، عباسعلی، *مجموعه مقالات تربیت اخلاقی (پیش فرض ها و چالشها)*، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، ۱۳۸۶ش.
۲۵. شرفی، محمدرضا، *مراحل رشد و تحول انسان*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۲۶. شکوهی، علی، عوامل و ریشه های دین گریزی از منظر قرآن و حدیث، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۲۷. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲ش.
۲۸. طباطبایی، محمدحسین، *بدایه الحکمه*، تحقیق و تعلیق عباس زارعی سبزواری، قم، مؤسسه نشرالاسلامی، ۱۳۸۳ش.
۲۹. عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۴ش.
۳۰. عروسی هویزی، عبدعلی ابن جمعه، *تفسیر نورالثقلین*، مصحح رسولی محلاتی، سیدهاشم، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۳۱. فراهیدی، خلیل احمد، *العین*، مصحح اسعدالطیب، قم، اسوه، ۱۴۱۴ق.
۳۲. قشیری، مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، تحقیق عبدالباقی، محمد فؤاد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۳۳. قلی زاده کلان، فرض الله، دین، تربیت، اخلاق، قم، پارسایان ۱۳۷۶ ش.
۳۴. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، قم، شرکت تعاونی ناشران، ۱۳۷۴ ش.
۳۵. کریمی، عبدالعظیم، تربیت طبیعی در مقابل تربیت عاریه‌ای، تهران، سازمان انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۷۸ ش.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، قم، دارالاسوه، ۱۳۷۶ ش.
۳۷. کوئن، بروس، مبانی جامعه شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی، رضا فاضل، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) ۱۳۷۸ ش.
۳۸. گنجی، حمزه، بهداشت روانی، تهران، نشر ارسباران، ۱۳۸۰ ش.
۳۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۴۰. مرادی، اسدالله، آسیب شناسی تربیت دینی (گفتگو با اندیشمندان و صاحب نظران تعلیم و تربیت)، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۳ ش.
۴۱. مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۳ ش.
۴۲. مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، قم، مؤسسه امام خمینی رحمته، ۱۳۸۰ ش.
۴۳. مصباح یزدی، محمد تقی، به سوی خودسازی، قم، مؤسسه امام خمینی رحمته، ۱۳۸۱ ش.
۴۴. مصباح یزدی، محمد تقی، خودشناسی برای خودسازی، قم، مؤسسه امام خمینی رحمته، ۱۳۸۵ ش.
۴۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۹ ش.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر، آیات اخلاقی، (برگزیده از کتاب اخلاق در قرآن)، قم، انتشارات امام علی بن ابیطالب ۷، ۱۳۸۱ ش.
۴۷. معین، حسین، تربیت توحیدی و نقش آن در پی‌ریزی شخصیت اسلامی، ترجمه احمد ناظم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۴۸. ملکی، حسن، خانواده و تربیت دینی، تهران، انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۸۳ ش.
۴۹. نجاتی، محمد عثمان، قرآن و روان شناسی، مترجم عباس عرب، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
۵۰. هاشمی رکاوندی، سیدمجتبی، تربیت و شخصیت انسانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۵۱. هندی، حسام‌الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، مصحح صفوه سقا، بیروت، مؤسسه الرساله، بی‌جا، بی‌تا.